



نگرش نوبه حکم فقهی ربا در بیع معاطات

محمد رضا کیخا*
سمیه نوری**
سید حسین آل طاهان***

چکیده

مسئله جریان ربا در بیع معاطاتی نیازمند بررسی اختلاف اقوال بین فقیهان است. مفاد قول برخی از فقیهان گویای آن است که ربا صرفاً در بیع بالصیغه جریان می‌یابد نه بیع معاطاتی. در مقابل، گروهی دیگر، جریان ربا را در مطلق معاوضات اعم از بیع، صلح و ... برگزیده‌اند. پاسخ به این پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو، در گرو واکاوی ماهیت بیع در برابر معاوضه است. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته، به آرای مطرح‌شده در این باره پرداخته شده و ادله ارزیابی شده‌اند. در نتیجه این ارزیابی، این چنین می‌توان قائل به تفکیک شد: اگر در جریان معامله، قصد طرفین بر این باشد که یکی از دو کالا، ثمن کالای دیگر واقع شود، این قسم از معاوضه را می‌توان مشمول عنوان بیع تلقی کرد: خواه به لفظ باشد یا غیر آن، که صورت دوم عنوان بیع معاطاتی را خواهد داشت و در غیر این صورت، بر معامله مزبور عنوان معاوضه صدق می‌کند. بنابراین، ادله مورد استناد طرفداران جریان ربا در مطلق معاوضات (اعم از آیه ۲۷۵ سوره بقره و روایات دلالت‌کننده بر حرمت ربا و ...) به اطلاق خود، علاوه بر بیع بالصیغه، بیع معاطاتی را نیز دربر می‌گیرد. ضمن اینکه، در معاوضاتی که شرایط ربا داشته باشد نیز با محقق می‌گردد.

کلیدواژگان: ربا، بیع، معاطات، معاوضه.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان kaykha@hamoon.usb.ac.ir
** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان hadafmand1396@pgs.usb.ac.ir
*** استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) shaltaha@scu.ac.ir

از دیدگاه بسیاری از فقیهان، مستند حرمت ربا، آیات، روایات و اجماع است. علاوه بر این، حکم عقل بر حرمت ربا قابل توجه است؛ به طوری که می‌توان آن را در زمره ادله حرمت ربا تلقی کرد. ربا اقسامی دارد: در جایی که فردی، پول یا جنسی را به دیگری قرض می‌دهد و سپس زائد بر آن را دریافت می‌کند، «ربای قرضی» صدق می‌کند. به منظور تحقق این قسم از ربا، نیازی نیست که مقدار زائد، عین جنس چیزی باشد که قرض داده می‌شود؛ بلکه هرآنچه که منفعت به‌شمار آید، مشمول ربای قرضی خواهد بود. قسم دوم که از آن به «ربای معاملی» تعبیر می‌شود، دو شرط دارد: نخست، اتحاد عرفی در جنس است؛ مثل یک من گندم به یک من و نیم گندم. در اینجا فرقی نیست در اینکه زیاده علنی باشد (مانند مثال مذکور) یا حکمی (مثل یک من گندم نقد به یک من گندم نسیه). بنابراین، اگر یک من گندم سرخ و پست را به یک من و نیم گندم خوب بفروشد، ربا خواهد بود و حرام است. شرط دوم آن است که، عوضین مکیل یا موزون باشند. پس در چیزهایی که به مشاهده یا به عدد فروخته می‌شود، ربا جاری نیست (خمینی (امام)، ۱۴۲۲ق: ص ۲۳۸).

براساس بررسی‌های انجام‌شده، درباره این موضوع، آثار و کتاب‌هایی فقهی تألیف شده است. از جمله این آثار به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

به نظر شیخ انصاری در کتاب المکاسب، سه مبنا درباره جریان ربا هست. ایشان هریک از این مبانی را نیز در این کتاب تحلیل می‌کند. همچنین، شهید ثانی در کتاب الروضة البهیة، به بحث از ربا پرداخته است. به‌باور او، ربا آنجاست که یکی از دو شیء مکیل و موزون، که از یک جنس هستند، بیشتر از دیگری باشد. کتاب البیع امام خمینی رحمته، اثر دیگری در این زمینه به‌شمار می‌آید. امام رحمته در ضمن بحث از صحت معاطات، آیه ۲۷۵ سوره بقره را بررسی کرده‌اند: ایشان در نحوه استدلال به این آیه، که در بردارنده حکم رباست، اشکالاتی را مطرح نموده‌اند. علاوه بر کتب مذکور، پژوهش‌هایی در قالب مقاله صورت پذیرفته که مهم‌ترین آنها نوشته سید عباس موسویان است.^۱ نویسنده این مقاله، از یک طرف، طراحی الگوی جدید بانک‌ها و از طرف دیگر، تفسیرهای جدید ربا به‌منظور بانکداری متعارف را بررسی کرده است.

با توجه به اقسام ربا، در این مقاله، سخن درباره رباى معامله است. آنچه محل تأمل و نظر بسیاری از فقیهان واقع شده، این است که آیا همان طور که در بیع، ربا حرام است، در بحث از بیع معاطاتی نیز حرمت ربا جریان دارد یا خیر؟ تفاوت پژوهش پیش رو با موارد ذکر شده از این روست که در این پژوهش تلاش می شود اثبات جریان ربا یا عدم اثبات آن در بیع معاطاتی روشن گردد. به همین منظور، دلایل مطرح شده در این باره برشمرده و نظریه صحیحی برگزیده می شود.

۱. دیدگاه فقیهان

قول مشهور در مسئله، ثبوت ربا در مطلق معاوضات است، اعم از بیع، صلح و جز آن. صاحب جواهر می گوید: «ربای معامله در کل معاوضات و معاملات جاری می شود؛ به دلیل اطلاق آنچه از کتاب و سنت که بر حرمت ربا دلالت می کند» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ص ۳۳۶). صاحب عروة الوثقی در مورد ربا در معاملات می گوید: «مشهور این است که ربا مطلقاً در غیر بیع جریان دارد» (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۸). مرحوم نائینی نیز قائل به ثبوت ربا در جمیع معاوضات، از جمله معاظات است؛ خواه معاظات مفید ملکیت باشد یا اباحه (نائینی، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ص ۱۶۴). شیخ انصاری نیز با قول مشهور موافق است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ص ۷۱).

در مقابل طرفداران جریان ربا در مطلق معاوضات، فقیهانی از جمله ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۴۸۶) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۷؛ همو، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۶: ص ۲۱۳-۲۱۴) دیدگاه دیگری را برگزیده اند: برخلاف گروه نخست، ابن ادریس و علامه، جریان ربا در مطلق معاوضات را نمی پذیرند و قائل به اختصاص ثبوت ربا در بیع هستند. همچنین، اختصاص ربا به بیع از ظاهر الخلاف (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۳)، المراسم (سالر دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۹)، الوسیلة (شیخ طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۳) و الحدائق الناضرة (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹: ص ۲۷۰) استفاده می شود. اینکه ثبوت ربا در کل معاوضات به شیخ طوسی نسبت داده شده، شاید برپایه آن چیزی باشد که در باب صلح گفته است؛ زیرا ایشان در آنجا صلح را بیع به شمار آورده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴: ص ۱۰).

به نظر می‌رسد که قرار دادن ابن‌ادریس و علامه حلی در شمار طرفداران اختصاص جریان ربا در بیع، مشکل است؛ زیرا ابن‌ادریس در سرائر می‌گوید: «همانا حقیقت ربا در عرف شرع، بیع مثل از مکیل و موزون به مثل به صورت متفاضل است» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۲۵۳). از کلام ابن‌ادریس، تحدید حقیقت ربا ظاهر می‌شود. این در حالی است که او در مقام استدلال، ربا را در غیر مکیل و موزون از جمیع معاوضات جاری می‌داند. به عبارتی، صدر و ذیل دیدگاه ابن‌ادریس مؤید این است که ربا تنها در مکیل و موزون جریان می‌یابد؛ بدون اختصاص به بیع. علامه نیز در قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۶۰) تصریح به عدم ثبوت ربا در غیر بیع دارد؛ اما در قول دیگری و در ضمن مبحث صلح از همان کتاب قواعد (همان، ص ۱۷۳)، در گفته خود تردید کرده است. بنابراین، اختصاص جریان ربا در بیع را به ایشان نمی‌توان نسبت داد تا در زمره دسته دوم قرار گیرد.

علاوه بر علامه حلی، به نظرات محقق خوئی و امام خمینی علیه السلام نیز می‌توان اشاره کرد. محقق خوئی در منهج‌الصالحین، ربای معاملی را در کل معاوضات و معاملات جاری می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۵۲)؛ ولی در مصباح‌الفقاهه به عدم جریان ربای معاملی در معاطات به قصد اباحه تصرف قائل است (همو، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ص ۱۵۸). همچنین، حضرت امام علیه السلام در کتاب البیع، جریان ربای معاملی در معاطات به قصد اباحه را نمی‌پذیرند (خمینی (امام)، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۲۲۱)؛ اما در تحریرالوسیله می‌گویند: «اقوی این است که ربا به بیع اختصاص ندارد؛ بلکه در مطلق معاملات و معاوضات جاری می‌شود، اعم از صلح و غیره» (همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ص ۵۳۷). دقت نظر در تقدم و تأخر اقوال محقق خوئی و امام خمینی علیه السلام گویای این است که با توجه به اینکه تاریخ تألیف کتاب مصباح‌الفقاهه محقق خوئی در فاصله زمانی دیرتر از کتاب منهج‌الصالحین نگاشته شده، این نکته مفروض است که ایشان از قول نخست‌شان اعراض کرده و قول دیگر مبنی بر عدم جریان ربای معاملی در معاطات به قصد اباحه تصرف را اختیار کرده است. در مورد امام خمینی علیه السلام هم با توجه به تقدم زمانی کتاب البیع ایشان از کتاب تحریرالوسیله، همین مطلب به ذهن می‌آید که ایشان نیز از قول نخست اعراض کرده و جریان ربا در مطلق

معاملات و معاوضات را برگزیده‌اند. در مقابل این فرض، این احتمال هست که محقق خوئی و امام خمینی علیهما السلام اباحه تصرف را زیرمجموعه معاوضات و معاملات به‌شمار نیاورده‌اند. از همین رو، با درنظر گرفتن این احتمال، ناسازگاری اقوال مطرح‌شده آنان مرتفع می‌گردد.

کاوش در موارد مذکور گویای این است که در مسئله جریان ربا در بیع معاطاتی، دو گروه مطرح‌اند: گروه نخست معتقد به جریان ربا در جمیع معاوضات هستند؛ مطابق این قول، جریان ربا بیع معاطاتی را هم دربر می‌گیرد؛ گروه دوم را می‌توان طرفداران اختصاص جریان ربا به بیع نامید: از دیدگاه این دسته از فقیهان، ربا در بیع معاطاتی ثابت نیست.

اینک، به‌منظور وضوح هرچه‌بیشتر مسئله، پرداختن به ادله دو گروه ضرورت می‌یابد:

۲. ادله طرفداران جریان ربا در مطلق معاوضات

در استدلال بر جریان ربا در جمیع معاوضات، شواهدی از کتاب و سنت ذکر شده است. برخی از روایات مورد استناد، بر حرمت ربا دلالت دارند (صاحب‌الجواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ص ۳۳۶) و برخی دیگر، دال بر اشتراط مثلی بودن در معاوضه با اتحاد جنس‌اند (حسینی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ص ۲۷۳).

دلیل قرآنی را می‌توان در کلام شهید در مسالک جست‌وجو کرد: ایشان به‌منظور اثبات جریان ربا در مطلق معاوضات، به اطلاق آیه ۲۷۵ سوره بقره («وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا: خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام نموده است») استدلال کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۱۷). دلیل مذکور می‌تواند شاهد خوبی باشد، زیرا مؤدای آن بدون اینکه بر نوعی خاص مقید شود، حرمت ربا را می‌رساند. علاوه بر این دلیل، روایات ذیل از جمله روایاتی هستند که به‌منظور اثبات حرمت جریان ربا ذکر شده‌اند:

الف. عن هشام بن الحكم أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن علة تحريم الربا، فقال: «إنه لو كان حلالا لترك الناس التجارات وما يحتاجون إليه، فحرم الله الربا ليفر

الناس من الحرام إلى الحلال و إلى التجارات من البيع و الشراء، فبقي ذلك بينهم في القرض» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۵۶۷)؛ هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: «علت تحریم ربا چیست؟» حضرت علیه السلام فرمودند: «اگر ربا حلال می‌بود، مردم تجارت و کسب را ترک می‌کردند و در پی تولید مایحتاج زندگی خود نمی‌رفتند. پس خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم از مفت‌خوری و حرام به‌سوی کسب حلال و تجارت و خرید و فروش بشتابند، و قرض [بی‌بهره] میان‌شان باقی بماند».

مفاد روایت موردنظر و نمونه‌های آن گویای این است که چون ربا سبب تعطیلی بازار و کسب و کار مردم می‌شود، حرام شده است. پس هرگاه این ملاک تحقق یابد، ربا حرمت‌آور خواهد بود؛ در ضمن هر دادوستدی که باشد. صاحب جواهر اضافه می‌کند که این روایات و غیر آنها در حرمت حصول ربا در مطلق معاوضه ظهور دارند و این ادله با احتیاط تقویت می‌یابند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ص ۳۳۶).

ب. عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر علیه السلام قال: «سألته عن الرجل يدفع إلى الطحان الطعام فيقاطعه على أن يعطى صاحبه لكل عشرة أرتال اثني عشر دقيقاً قال: "لا". قلت: "فالرجل يدفع السمسم إلى العصار ويضمن له لكل صاع أرتالا مسماة." قال: "لا". (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ص ۱۹۷)؛ محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که گندم را به آسیابان می‌دهد و با او قرارداد می‌بندد که در مقابل ده رطل گندم، دوازده رطل آرد به او بدهد. امام علیه السلام فرمودند: "جایز نیست." سپس پرسیدم: "شخصی کنجد را به روغن کش می‌دهد و او در مقابل هر صاع، پیمان‌های معینی از روغن برایش تضمین می‌کند." امام علیه السلام فرمودند: "جایز نیست».

ممنوعیت در ضمن روایت مزبور، ناظر بر معاملهٔ گندم در برابر آرد، و کنجد در مقابل روغن است و هیچ‌گونه قرینه‌ای وجود ندارد که بیانگر اختصاص این روایت به بیع باشد. از همین رو، فقیهانی مانند محقق اردبیلی، تصریح به عمومیت روایت مذکور را پذیرفته‌اند

(اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج: ۸، ص ۴۵۷).

ج. روایت دیگر در تأیید حرمت ربا بدین شرح است: بنابر فرمایش حضرت علی علیه السلام، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، در ارتباط با رباخواری، پنج طایفه را لعنت کرده‌اند: «الربا، و آکله، و بائعه، و مشتریة، و کاتبه، و شاهده» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۶، ص ۱۶۶): ۱. شخصی که میهمان رباخوار می‌شود و از غذای تهیه‌شده از پول ربا، با آگاهی و علم استفاده می‌کند؛ ۲. رباخوار؛ ۳. ربا دهنده؛ ۴. محاسبه‌کننده ربا؛ ۵. شاهدان قرارداد ربا.

طرفداران اثبات جریان ربا در جمیع معاوضات، روایات دیگری را نیز بیان کرده‌اند که دال بر اشتراط مثلی بودن در معاوضه با اتحاد جنس است. در حقیقت، مضمون این روایات بیانگر شرطیت مثلی بودن متجانسین برای جلوگیری از جریان رباست. مهم‌ترین این روایات عبارت‌اند از:

الف. صحیحۀ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام:

الْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ رَأْسًا بِرَأْسٍ لَا يَزَادُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۵، ص ۱۸۷): گندم و جو به یک اندازه باشد و یکی از آنها زیادتر از دیگری نباشد.

ب. روایت زراره از امام صادق علیه السلام:

«الدَّقِيقُ بِالْحِنْطَةِ وَالسُّوَيْقُ بِالدَّقِيقِ مِثْلًا بِمِثْلِ لَا بِأَسْ بِهِ» (مغربی، ۱۳۸۵، ج: ۲، ص ۴۲): اگر آرد با گندم، و خمیر با آرد، مثل به مثل باشد، اشکالی ندارد.

ج. روایت سیف تمّار:

عن سيف التمار قال: «قلت لأبي بصير: أحب أن تسأل أبا عبد الله عليه السلام عن رجل استبدل قوصرتين فيهما بسر مطبوخ بقوصرة فيهما تمر مشقق، قال: فسأله أبو بصير عن ذلك، فقال عليه السلام: هذا مكروه، فقال أبو بصير: ولم يكره؟ فقال: كان علي بن أبي طالب عليه السلام يكره أن يستبدل وسقا من تمر المدينة بوسقين من تمر خيبر لان تمر المدينة أدونهما ولم يكن علي عليه السلام يكره الحلال» (کلینی،

۱۴۰۷ق: ص ۱۸۸)؛ سیف تَمَّار می‌گوید: به ابوبصیر عرض کردم: دوست دارم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی بی‌رسی که دو سبد خرماى نارس پخته‌شده را با یک سبد خرماى رسیده (و هسته‌جدا کرده) عوض کرده است. ابوبصیر نیز از آن حضرت پرسیده و امام علیه السلام فرمود: این مکروه است. ابوبصیر عرض کرد: چرا مکروه است؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام خوش نمی‌داشت که یک بار خرماى مدینه را با دو بار خرماى خیبر عوض کند؛ باینکه آن خرماى مدینه بهتر نبود. این در حالی است که علی علیه السلام از حلال بدش نمی‌آمد [یعنی معلوم است که حلال نبوده است].

د. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

الفضة بالفضة مثلاً بمثل ليس فيه زيادة و لا نقصان الزائد و المستزيد فى النار
(فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸: ص ۶۱)؛ نقره در مقابله
نقره، زیادت و نقصان در آن نیست و زیادگیرنده و زیاددهنده هر دو در آتش اند.

موافقان جریان ربا در جمیع معاوضات معتقدند که تمامی این روایات و نمونه‌هایشان، ظهور در اطلاق و ترک استفصال توسط ائمه علیهم السلام دارند. به عبارت دیگر، اطلاق این روایات شامل مطلق معاوضات است؛ زیرا در آنها لفظ بیع یا آنچه که بر تعیین مقصود دلالت کند، ذکر نشده است؛ بلکه لفظ «باء» به کاررفته در این نصوص، دال بر مقابله است، زیرا حقیقت معاوضه مبادله شیء به شیء است. قول امام علیه السلام نیز این مطلب را تأیید می‌کند: «الفضة بالفضة»؛ «مثلاً بمثل». همچنین، عبارت «یستبدل وسقا من تمر المدينة بوسقین من تمر خیبر» ظهور در اعم از بیع دارد و به بیع تخصیص زده نشده است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ص ۲۴۰).

۳. ادله طرفداران اختصاص جریان ربا در بیع

طرفداران اختصاص ربا به بیع این‌گونه استدلال کرده‌اند:

نخست: در هنگام شک در تحقق ربا در غیر بیع، اصل بر عدم ثبوت ریاست؛

دوم: مستفاد از نصوص مقام، اراده خصوص بیع است: به دلیل انصراف به خصوص بیع؛ با توجه به اینکه بیع شایع در معاملات است؛

سوم: اخذ بیع در تعریف ربا شاهد بر اختصاص ربا به بیع و عدم جریان ربا در مطلق معاوضات است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۷).

۴. بررسی آرا

ایراد به طرفداران اختصاص جریان ربا در بیع چنین است:

نخست: با وجود امکان رجوع به اصول لفظیه از قبیل اصالةالاطلاق، نوبت به اصل عملی نمی‌رسد (مظفر، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۲۸). مقصود از اصالةالاطلاق آن است که اطلاق لفظ «بیع» جمیع معاوضات را دربر می‌گیرد و لفظ بیع معمولاً بدون آنچه که بر تعیین مقصود دلالت کند، ذکر می‌گردد.

دوم: مجرد کثرت تعامل به بیع و شیوع آن در خارج، موجب انصراف اطلاق نصوص مقام به بیع نمی‌شود. انصراف تابع غلبه استعمال است، نه کثرت وجود؛ و قدر متیقن در مقام تخاطب به اطلاق ضرر نمی‌زند (خراسانی، بی‌تا: ص ۲۴۷). انصراف به فرد خاص یا مورد خاص، حتماً به قرینه نیاز دارد: در موارد زیادی از فقه که قرینه‌ای بر انصراف وجود ندارد، فقیهان به موارد مطلق تمسک کرده‌اند. در این بحث نیز قرینه‌ای بر انصراف وجود ندارد. از سوی دیگر، قرینه مناسب حکم و موضوع نیز قابل اعتنا نیست. علاوه بر این، در مواردی هم که قرینه بر انصراف وجود دارد، صرف وجود قرینه نمی‌تواند مستند فقیه قرار گیرد؛ بلکه باید شواهد و قرائن دیگری نیز وجود داشته باشد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۳: ص ۱۹۹).

آیت‌الله خوانساری بر ادله این گروه اشکال دیگری را اضافه کرده است: ذکر بیع در کلمات فقیهان در تعریف ربا، اختصاص ربا به بیع را ثابت نمی‌کند. دلیل اقتصار به ذکر بیع، شیوع تعامل به آن است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ص ۲۴۰-۲۴۱). همچنین، ایشان یادآور شده که ممکن است بر قول مشهور چنین ایراد وارد شود که باء مقابله مذکور در

غالب نصوص، ظاهر در خصوص بیع است، نه مطلق معاوضه؛ زیرا مرتکز در اذهان مخاطبان و سائلان در این نصوص، به مقتضای جریان عرف بوده است (همان). با این حال، روشن است که تمسک مشهور فقیهان بدین معنا نیست که در روایات دال بر تحریم ربا، معنای لغوی مراد است؛ چون در صورت اراده معنای لغوی از روایات، ربا هر نوع زیادی را شامل می‌شود؛ حال آنکه این‌گونه نیست و در صورتی که عوضین از یک جنس نباشند، ربا صدق نمی‌کند. با در نظر گرفتن این موارد، پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش، مبنی بر جریان یا عدم جریان ربا در بیع معاطاتی، در گرو واکاوی شمول یا عدم شمول بیع بر بیع معاطاتی است.

۴-۱. انطباق تعریف بیع بر تملیک به بیع معاطاتی

معنای عقد با دو عنصر متمایز «قصد انشاء» و «اعلام قصد انشاء» محقق می‌شود. مفاد ماده ۱۹۱ قانون مدنی بیانگر این مطلب است که عقد به قصد انشاء محقق می‌گردد؛ به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد داشته باشد. همچنین، ماده مذکور مؤید این است که قصد انشاء امری باطنی به‌شمار می‌آید و این امر باطنی برای ابراز به یک وسیله نیازمند است؛ این وسیله اعم از لفظ، نوشتن یا اشاره است. البته، تحقق این امر باطنی می‌تواند به‌طور ضمنی نیز واقع شود، مانند جایی که طرفین کاری انجام دهند که تراضی آنان نسبت به آثار عقد را نشان دهد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۷: ص ۴).

به نظر می‌رسد تعریف بیع به «إنشاء تملیک عین بمال» شامل تملیک به بیع معاطاتی هم می‌شود؛ در حالی که به عقیده مشهور، معاطات بیع نیست و حتی بر بیع نبودن معاطات ادعای اجماع شده است. پاسخ این اشکال روشن است: معاطات از اموری است که به صورت ضمنی انشاء می‌شود. هیچ‌کس ادعا نکرده که بیع معاطاتی عرفاً بیع نیست؛ چون عرف بر معاملات معاطاتی، حقیقتاً خرید و فروش اطلاق می‌کند. مثلاً کسی که بدون خواندن عقد، از نانوا در مقابل پرداخت پول، نان می‌گیرد، می‌گوید: «نان خریدم»؛ نانوا نیز می‌گوید: «نان فروختم». پس بی‌گمان، معاطات لغتاً و عرفاً بیع است. ظاهراً هیچ شخص قابل اعتنایی در صدق عرفی بیع بر معاملات معاطاتی تشکیک نکرده است (انصاری،

۱۴۱۵ق، ج ۳: ص ۱۲). بنابراین، بیع معاطاتی را بیع عرفی و شرعی دانستن، بی‌اشکال است (حسینی میلانی، ۱۳۹۵: ص ۱۱۸).

۵. نظریه برگزیده

با توجه به مباحث مطرح شده، به نظر می‌رسد که می‌توان قول سومی را برگزید. تفاوت قول سوم (نظریه برگزیده) با دیدگاه نخست از آن‌روست که اقتصار و محدودیت شمول ربا به بیع را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، با تفکیک بیع از معاوضه، بیع را از زمره معاوضات خارج می‌کند؛ پس با قول دوم نیز همخوانی ندارد. از این‌رو، گفتنی است از آنجایی که برای شناخت ماهیت بیع و معاوضه، به قصد طرفین و عرف توجه می‌شود، چنانچه در ضمن دادوستد، مبادله کالا با کالا صورت گیرد، عمل مزبور معاوضه خواهد بود؛ اما اگر مبادله کالا با پول انجام گیرد، بر این قسم از معاوضه، عنوان بیع بار می‌شود. به عبارت دیگر، اگر قصد یکی از متعاملین این باشد که مالیت مالش را در ضمن هر کالایی که باشد، حفظ نموده و تحصیل سود کند (مانند تجار) و قصد طرف مقابل این باشد که فقط حاجت خود را رفع کند، در این صورت، شخص نخست با بیع و شخص دوم مشتری به‌شمار می‌آید (شکاری، ۱۳۸۰: ص ۲۸). به عبارت سوم، چنین می‌توان گفت که تمیز بیع و معاوضه به قصد مشترک طرفین بستگی دارد: اگر آنان بخواهند دو کالا را بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه امتیازی با یکدیگر مبادله کنند، توافق و دادوستد آنان مشمول عنوان معاوضه قرار می‌گیرد؛ اما چنانچه اراده آنان مبتنی بر این باشد که یکی از دو عوض، مبیع و دیگری بهای آن واقع شود، قراردادی که منعقد می‌گردد، عنوان بیع را خواهد داشت. این بیع می‌تواند متضمن لفظ باشد یا نباشد. از صورت نخست به «بیع بالصیغه» و از صورت دوم به «بیع معاطاتی» تعبیر می‌شود. دلیل اطلاق بیع بر بیع معاطاتی از آن‌روست که در تعریف بیع، بیع معاطاتی نیز ملحوظ است و بیع معاطاتی عرفاً بیع به‌شمار می‌آید. بنابراین، با تفکیک بین بیع و معاوضه و با استناد به ادله گروه نخست، اعم از آیه ۲۷۵ سوره بقره («وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا») و روایات مذکور و عدم دلالت روایات دال بر تحریم ربا بر معنای لغوی می‌توان چنین نتیجه گرفت: ربا هم انشای بیع بالصیغه است، که «بعث» و

«اشتریئْتُ» را دربر می‌گیرد، و هم انشای بالفعل، که بیع معاطاتی است. افزون بر این، ربا در معاوضاتی هم جاری است که دو کالا متجانسین و مکیل یا موزون باشند (با زیادت یکی از دیگری)؛ زیرا به نظر می‌رسد که ادله بیانگر حرمت ربا و ادله دیگر موافقان با جریان ربا به مطلق معاوضات، دربرگیرنده حکمت‌هایی است که این حکمت‌ها اقتضای عدم جریان ربا در جمیع معاملات را دارد: اعم از بیع یا معاوضه، و بدون اختصاص به بیع یا معاوضات. بنابراین، می‌توان گفت که قول به اختصاص ربا به بیع که مقصود از آن بیع بالصیغه باشد، مناقشه‌پذیر است؛ ضمن اینکه، طبق مؤدای گروه دوم، اطلاق معاوضه بر بیع نیز اشکال دارد.

نتیجه‌گیری

بنابر ادله کتاب، سنت، اجماع و عقل، حرمت ربا در بیع از مسلمات است؛ اما درباره جریان ربا اختلاف نظر قابل توجهی در میان فقیهان وجود دارد و به قول واحدی اکتفا نشده است. از سخن عده‌ای از فقیهان برمی‌آید که قول به اختصاص ربا به بیع بالصیغه را اختیار کرده‌اند. آنان به جای رجوع به اصل لفظی اصالة الاطلاق، به اصل عدم - که از اصول عملیه است - استناد کرده‌اند و ربا را در بیع معاطاتی جاری نمی‌دانند. در حقیقت، قول آنان از این مبنا ناشی می‌شود که بیع معاطاتی را بیع به‌شمار نمی‌آورند. برخی دیگر با تمسک به آیه ۲۷۵ سوره بقره و روایات باب ربا معتقدند که ربا نه تنها در بیع، بلکه در مطلق معاوضات جاری است. عمده اشکال بر گروه دوم نیز این‌گونه مطرح می‌شود که از روایات بیانگر حرمت ربا، معنای لغوی استفاده نمی‌شود؛ زیرا اراده معنای لغوی از روایات، سبب می‌شود که حرمت ربا هر نوع زیادی را شامل گردد؛ حال آنکه چنین نیست و زیادی، در صورت اختلاف جنس و مواردی از این قبیل، ربا نیست. اشکال دیگر بر قول دوم از آن‌روست که آنان بیع را نیز معاوضه به‌شمار آورده‌اند. این در حالی است که بیع و معاوضه در دو مقوله متفاوت می‌گنجند. با دقت در آرای مطرح شده می‌توان قول دیگری را برگزید: هرگاه در ضمن معامله، قصد طرفین بر مبادله کالا با پول قرار گیرد، بر این قسم از معاوضه بیع صدق می‌کند؛ اما اگر قصد طرفین مبتنی بر این نباشد که یکی از

عوضین بهای عوض مقابل باشد، در این صورت، از عقدی که واقع شده، با عنوان معاوضه تعبیر می‌شود. بنابراین، اطلاق لفظ بیع، مربوط به بخشی از معاملات است که به تبع قصد طرفین متضمن مبیع و ثمن باشد. پس با استناد به ادله طرفداران جریان ربا در مطلق معاوضات و همچنین، تصحیح مدعای آنان و رد دیدگاه دیگر، چنین به دست می‌آید که بیع معاطاتی عرفاً بیع به‌شمار آمده و اطلاق ادله طرفداران جریان ربا در مطلق معاوضات، هم صورت انشای بیع بالصیغه و هم انشای بیع بالفعل (بیع معاطاتی) را شامل می‌گردد. لفظ بیع بر این اقسام اطلاق می‌شود، نه بر بیع بالصیغه که مراد طرفداران اختصاص جریان ربا به بیع است. از طرف دیگر نیز ربا در معاوضاتی جاری است که دو کالا مکیل یا موزون و از یک جنس باشند: به شرط زیادت یکی از دیگری.



پی‌نوشت:

۱. سید عباس موسویان (۱۳۸۶)، «نظریه‌های ربا و بهره»، اقتصاد اسلامی، دوره ۷، ش ۲۷، ص ۶۷-۱۰۰.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن حمزه طوسی (محمد بن علی) (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، المکاسب، چاپ پنجم، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ هفتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. _____ (۱۴۱۲ق)، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، چاپ نخست، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۹. حسینی میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵)، محاضرات فی فقه الإمامیة - کتاب البیع، چاپ نخست، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
۱۰. حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. حسینی قمی، صادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، چاپ نخست، قم: مدرسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم (بی تا)، کفایة الأصول، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

۱۳. خمینی (امام)، روح‌الله موسوی (۱۴۱۸ق)، البیع، چاپ دوم، قم: مهر.
۱۴. _____ (۱۴۲۰ق)، تحرير الوسيلة، چاپ نخست، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۵. _____ (۱۴۲۲ق)، نجات العباد، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خوانساری، احمدبن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۱۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، چاپ سوم، قم: مدینه العلم.
۱۸. _____ (۱۴۲۳ق)، مصباح الفقاهة (المکاسب)، چاپ دوم، قم: انصاریان.
۱۹. ساولانی، اسماعیل (بی تا)، قانون مجازات اسلامی، چاپ ششم، بی جا: مشاهیر دادآفرین.
۲۰. سالار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، چاپ سوم، قم: منشورات الحرمین.
۲۱. شکاری، روشن علی (۱۳۸۰)، شرح و ترجمه متون فقه، چاپ نخست، تهران: مجد.
۲۲. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ نخست، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۳. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۴۰۷ق «الف»)، الخلاف، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. _____ (۱۴۰۷ق «ب»)، تهذیب الأحکام، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۶. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ نخست، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. طباطبائی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۴ق)، تکملة العروة الوثقی، چاپ سوم، قم: کتاب فروشی داوری.
۲۸. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، چاپ پنجم، قم: دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. _____ (۱۴۱۳ق «الف»)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. _____ (۱۴۱۳ق «ب»)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، چاپ نخست، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ سوم، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۴. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳ق)، أصول الفقه، چاپ ششم، بیروت: دارالتعارف.
۳۵. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. منصور، جهانگیر (۱۳۹۵)، قانون مدنی، چاپ دوم، تهران: دیدار.
۳۷. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ق)، فوائد الأصول، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۷)، «نکاح معاطاتی از منظر فقه»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۰، ص ۱۹۶-۲۳۴.